

نقش قیاس در تدوین و توسعه حوزه‌های انسانی حقوق بین‌الملل؛ حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه

حیدر پیری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۵

چکیده:

در شناسایی کارکردهای قیاس در حقوق بین‌الملل، اغلب از نقش قیاس در مرحله قانونگذاری و شکل‌گیری هنجارها یا به بیان دقیق‌تر در مرحله تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل غفلت می‌شود، چرا که در واقع، خاستگاه طبیعی قیاس حوزه قضاوت و تصمیم‌گیری است. حال آنکه این جنبه کارکردی قیاس از جمله زمینه‌های بالقوه مهمی است که قیاس توانسته، در کار کمیسیون حقوق بین‌الملل چه به عنوان یک متد کلی استدلال و چه به عنوان تکنیکی برای رفع خلأهای پراکنده نقش مهمی بازی نماید. مقاله حاضر چارچوب تحلیلی به منظور توسعه یک برداشت جامع در مورد قیاس حقوقی، با تمرکز خاص بر حوزه‌های حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه را به تصویر می‌کشد. علیرغم محدودیتهای قابل توجهی که در این حوزه‌ها بر اعمال قیاس وارد است، پویایی تصمیمات محاکم بین‌المللی و نقصان قواعد حقوق بشر و بشردوستانه دلالت بر آن دارد که دولتها، جامعه بین‌المللی و سایر نهادهای بین‌المللی به قیاس به عنوان یکی از اشکال مهم استدلال حقوقی نیاز واقعی دارند. سربرآوردن قیاس از دل ضرورتها در این حوزه‌ها نشان می‌دهد که مقوله قیاس دستاوردی برای دستیابی به یک نظام حقوقی منسجم و روزآمد و کارآمدکردن نظام حقوقی بین‌المللی دارد. استفاده از قیاسهای حقوقی با حفظ و رعایت مقررات موجود حقوق بین‌الملل، می‌تواند قواعد حقوقی را با نیازهای روز جامعه بین‌المللی همراه و متناسب سازد.

واژگان اصلی: قیاس حقوقی، کمیسیون حقوق بین‌الملل، آوارگان داخلی، پاسخ به حوادث طبیعی، مخاصمات مسلحانه.

۱. استادیار حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

فلسفه علم برای کشف حقیقت، بر روش علمی تأکید فراوانی دارد، زیرا روشها ابزار اصلی کشف حقایق هستند (صادق‌منش و فرخی‌نیا، ۱۳۹۱: ۲۱۶). هر علمی بنا به موضوع خود بر روشهای منطقی و عقلانی خاصی تکیه دارد. حقوق نیز مانند بسیاری از رشته‌های علوم انسانی، از این قاعده مستثنا نیست و نه فقط منطق خاص خود را دارد بلکه در بردارنده اشکال و گونه‌هایی خاص از استدلال برای حصول به نتایج علمی است (قاری سیدفاطمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱۵۰). اصولاً شیوه‌های مختلف استدلال حقوقی به نظر می‌رسد قیاسی یا استنتاجی،^۱ استقرائی،^۲ و قیاس حقوقی^۳ یا تمثیل باشد. نظام حقوق بین‌الملل نیز به مانند سایر نظام‌های حقوقی از مدل‌های فوق برای کشف واقع بی‌نیاز نیست.

قاضی و حقوقدان بین‌المللی در تلاش خود برای تشخیص قاعده حقوقی قابل اعمال گاه با نقص، ابهام، اجمال و سکوت قانون روبرو می‌شود. در چنین وضعی که همواره بر سیستم حقوق بین‌الملل حاکم بوده، توسل به شیوه‌های استدلال بویژه قیاس حقوقی را ایجاب می‌نماید. مسلم است نظام حقوق بین‌الملل در فرایند کند وضع قواعد و ضعف نهادین و هنجاری آن همچون نظام‌های حقوقی داخلی مدرن، از تراکم قواعد مشابه در تنظیم رخداد‌های حادث و نوظهور برخوردار نیست (پیری، ۱۴۰۲، ۲۰۰). این امر تأثیر و اهمیت توسل به قیاس را دوچندان می‌نماید. حقوق بین‌الملل نمی‌تواند با بی‌توجهی به حرکت زندگی، بیش از حد، سخت و صلب باشد و به گفته قاضی جساپ در قضیه آفریقای جنوب غربی، «حقوق، هیچ‌گاه نمی‌تواند بی‌توجه به تغییرات زندگی، وضعیتهای و استانداردهای اجتماعی باشد و معاهدات نمی‌تواند ماهیت تغییرناپذیر و ابدی داشته باشد» (Jessup, 1966: 439). بنابراین تقابل بین ثبات و تغییر و سازگار کردن مقوله‌های ابدیت و تغییر، یکی از مسائل بنیادین علم حقوق است و حقوق بشر و بشردوستانه نیز از این امر مستثنی نیست. در این خصوص، تفسیر قیاسی پویا از پیمانها مطرح می‌شود تا در مقام جمع بین حفظ کارآیی یک پیمان در مواجهه با وضعیتهای جدید و احترام به قصد طرفین که در

^۱Deductive Reasoning= Syllogistic Reasoning

^۲Inductive Resoning

^۳Reasoning by Aanalogy

^۴Dynamical analogies

زمان انعقاد پیمان اظهار شده برآید.

البته قیاس به عنوان موضوعی کاربردی در منطق و عرصه‌های گوناگون نظام حقوق بین‌الملل معاصر اعتبار یکسانی ندارد. در حوزه حقوق کیفری بین‌المللی، مانند بیشتر نظامهای حقوقی داخلی که استدلال از طریق قیاس در حقوق کیفری را مجاز نمی‌شمارند (پیری و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۳۹)، مطابق مواد ۲۲(۲) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تعریف جرم بر اساس اصل تفسیر مضیق به عمل می‌آید و توسل به قیاس در تعریف آن ممنوع است. اما در سایر عرصه‌های حقوق بین‌الملل با قطع نظر از امور کیفری که قیاس در آن با محذور یاد شده مواجه است به ممنوعیت یا محدودیت قیاس تصریح نشده است.

با این همه به لحاظ این که قیاس حقوقی یک روش استدلال اساسی و اجتناب‌ناپذیر در قلمرو حقوق است، و نظام حقوق موضوعه را از رکود و جمود به سوی عقلانیت و پویایی رهنمون می‌سازد و فضای استنباط را برای قضات و مجریان، هماهنگ با روح قانون و اراده قانونگذار و اجتناب از نقض اغراض می‌کند آیا در حوزه‌های انسانی حقوق بین‌الملل «حقوق بشر و بشردوستانه» که ترجمان واقعی آن دسته از هنجارها و موازین بنیادین حقوق بین‌الملل است که به بحث انسانیت، شأن و کرامت ذاتی انسان می‌پردازد (کریمی پرویز و دیگران، ۱۴۰۱: ۵۴) نیز می‌توان به استدلال قیاسی توسل جست؟ در صورتی که پاسخ به سؤال فوق مثبت باشد، قیاس چه قابلیت‌هایی در سامان بخشیدن به نظام حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه خواهد داشت و در این راستا، در فرایند تکوین و شکل‌گیری این دو حوزه از حقوق بین‌الملل از چه جایگاهی برخوردار است؟ آیا در این حوزه‌ها به مانند حوزه کیفری می‌توان گفت آستانه بسیار بالایی برای توسل به قیاس وجود دارد؟ در این حوزه‌ها که بسیاری از قواعد آن خصیصه قاعده آمره و بویژه تعهدات عام الشمول و قاعده عرفی بین‌المللی بدست آورده‌اند، آیا می‌توان گفت که قیاس مخالف با آنها ممنوع است؟ محدودیت‌هایی که این نوع استدلال با آن روبرو است، چه خواهد بود؟

۱. امکان‌سنجی اعمال قیاس در حقوق بین‌الملل بشر

حقوق بشر حقوق اساسی است که هر فرد به عنوان عضوی از نژاد بشر از آن برخوردار است (نماینان و شکر بیگی، ۱۴۰۲: ۱۰۹). بی‌شک یکی از منابع و سرچشمه‌های حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر است (زکوی و پرتوی، ۱۴۰۱: ۱۰). بند ۲ ماده ۱۱ اعلامیه مقرر می‌دارد:

«هیچ‌کس را نباید به دلیل انجام یا خودداری از انجام عملی که در هنگام ارتکاب، طبق قوانین ملی و یا بین‌المللی جرم محسوب نمی‌شده است مجرم شناخت و نیز کیفری شدیدتر از آنچه در زمان ارتکاب جرم قابل اجراء بوده، نباید اعمال شود». ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در مقررهای مشابه در بر دارد. همچنین میثاق در ماده ۶ (۲) به ممنوعیت صدور حکم اعدام مگر در مورد مهم‌ترین جنایات طبق قانون لازم‌الاجراء در زمان ارتکاب جنایت اشاره می‌نماید.

مقررات فوق به اصل قانونمندی جرم و مجازات و عدم تعیین مجازات غیرقانونی اشاره دارد. مفهوم نخستین این قواعد التزام به منطوق صریح و مفاد متیقن قانون و منع توسل به ابزارهایی نظیر مفهوم موافق و مخالف، قیاس، تمثیل و امثال آنها بوده است. این قواعد، نخست، کاربست عناصر یک جرم با توسل به استدلال قیاسی، دوم، کاربست قوانین کیفری با نظر کمتر مساعدتر با توسل به قیاس و سوم، تحمیل و وضع مجازات سنگین‌تر با توسل به استدلال قیاسی را مستثنا می‌نمایند.

علی‌رغم اینکه این مقررات محدودیت قابل توجهی بر کاربست قیاس در حقوق بشر وارد می‌نماید. اما آنچه به این محدودیتها مرتبط است این است که قیاس در اسناد و رویه قضایی محاکم حقوق بشری، قادر به خلق جرایم غیرمردون جدید و در نتیجه تحمیل مجازات بدون توسل به قاعده حقوقی معتبر را ندارد. بنابراین، این قواعد بنیادین و اساسی متهم که تا حدی جایگاه قاعده آمره حقوق بین‌الملل به دست آورده‌اند، محدودیتهای خاص بر اعمال قیاس در حقوق بین‌الملل بشر وارد می‌نمایند. محدودیتهای بیشتر بر حقوق بر مبنای قیاس، مستلزم مبنای قانونی است.

البته این عوامل نافی دیگر کاربردهای قیاس در این حوزه از حقوق بین‌الملل نخواهد بود. تلاش برای دادن محتوا به حقوق اقتصادی و اجتماعی اغلب مستلزم ترسیم قیاس به قوانین از پیش تثبیت شده و استقرار یافته از قبیل حقوق مالکیت و حقوق مدنی و سیاسی است. در این حوزه سعی می‌شود تنها به دو نمونه قابل توجه قیاس یعنی ظهور حقوق بین‌الملل پاسخ به حوادث طبیعی و تهیه اصول راهنما در خصوص آوارگان داخلی اکتفا کنیم.

۱.۱. قیاس و ظهور حقوق بین‌الملل پاسخ به حوادث طبیعی

فجایع و حوادث طبیعی در مقیاس وسیع سالانه میلیونها نفر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سونامی اقیانوس هند (۲۰۰۴)، طوفان کاترینا در ایالات متحده (۲۰۰۵)، طوفان نارگیس میمانمار (۲۰۰۸)، طوفان دریایی هائیان فیلیپین (۲۰۱۳)، زلزله بزرگ هائیتی (۲۰۱۰)، زلزله و در نهایت زلزله ۲۰۱۷ کرمانشاه تنها چند نمونه از بلاهای ناگهانی طبیعی به شمار می‌روند.

امدادرسانی به آسیب دیدگان از حوادث طبیعی، که امروزه از دغدغه‌های مهم جامعه بین‌المللی به شمار می‌رود، به حقوق بنیادین بشری، حفظ کرامت و منزلت انسانی متکی است. حقوق بین‌المللی که در حین و بلافاصله پس از اینکه یک فاجعه رخ دهد قابل اعمال باشد، به جای مجموعه‌ای منسجم از قواعد، آمیزه‌ای از هنجارهای ناقص بوده است. حوزه حقوق پاسخ به حوادث از هیچکدام از اسناد فراگیر حقوق بشری بهره نمی‌برد. فقدان یک سند جامع بین‌المللی که ضمن پرداختن به ابعاد مختلف بلایای طبیعی و حقوق افراد تحت تأثیر آن، عام‌الشمول و الزام‌آور نیز باشد، کاملاً احساس می‌شود. شکافی عمیق و فقدان چارچوب منسجم برای پوشش و مدیریت بحرانهای ناشی از فجایع طبیعی، قدیمی‌ترین نهاد مرتبط با امدادرسانی در سوانح یعنی فدارسیون بین‌المللی جوامع صلیب سرخ و هلال احمر را بر آن داشت تا در سال ۲۰۰۱ برنامه‌ای موسوم به حقوق، قواعد و اصول مرتبط با واکنش در مقابل سوانح طبیعی^۳ به عنوان چارچوبی حقوقی برای قواعد ملی و بین‌المللی مرتبط با امدادرسانی را طراحی و به اجرا درآورد و در نهایت به عنوان نخستین قواعد در نوع خود، در سال ۲۰۰۷ به تصویب رسید. علاوه بر این در سال ۲۰۱۳، دستورالعمل داخلی در خصوص تسهیل و امدادرسانی بین‌المللی و کمکهای بازیابی اولیه^۴ را تهیه نمود. به جرأت می‌توان مدعی شد که مجموعه قواعد تهیه شده توسط صلیب سرخ منبع اصلی کمیسیون حقوق بین‌الملل برای آغاز کارش در این موضوع بوده است. در نهایت کمیسیون طرحی جامع برای رفع خلأهای حقوقی و ایجاد چارچوب حقوقی مناسب قابل اجرا در مسائل مربوط به امدادرسانی در سوانح طبیعی تهیه نمود. که در نهایت متن پیش‌نویس یک معاهده بین‌المللی توسط کمیسیون در ژوئن ۲۰۱۶ تصویب شد و به مجمع عمومی ایجاد یک معاهده بین‌المللی بر مبنای متن پیش‌نویس را توصیه نمود.^۵

کمیسیون حقوق بین‌الملل و فدارسیون بین‌المللی جوامع صلیب سرخ و هلال احمر برای توسعه مجموعه منسجم از قواعد حقوق بین‌الملل در ارتباط با امدادرسانی حوادث طبیعی از

^۳IFRC

^۴IDRL

^۵IFRC Prepared a Model Act for the Facilitation and Regulation of International Disaster Relief and Initial Recovery Assistance, 2013.

^۶ILC, Draft Articles on the Protection of Persons in the Event of Disasters, 2016.

^۷Report of the International Law Commission on the Protection of Persons in the Event of Disasters: Sixty-eighth Session, A/71/10 (2016), Para.46.

تکنیکهای متفاوتی بهره گرفته است. یکی از مهمترین آنها استفاده از قیاس است، جایی که با توسل به قیاس از قواعد منسجم مرتبط بویژه حقوق بین الملل بشردوستانه، برای شکل گیری و توسعه قواعد و اصول مرتبط با واکنش در مقابل حوادث طبیعی که دارای قواعد ناقص اند، استفاده می- نماید (Sivakumaran, 2017: 1098). از این رو، استفاده از قیاس در تدوین و شکل دهی حقوق بین الملل مرتبط با امدادسانی و واکنش به حوادث طبیعی، به سادگی نمونه‌ای از توسعه حقوق بین الملل قلمداد می شود.

بسیاری از مسائل و موضوعاتی که در طول یک فاجعه رخ می دهد مشابه وضعیتهایی است که در طول یک مخاصمه مسلحانه صورت می گیرد. بلایای طبیعی و مخاصمات مسلحانه جمع کثیری از اشخاص را مجبور می نمایند که خانه‌های خود را ترک و باعث آواره شدن آنها می شوند. تعداد زیادی از مردم در طول یک فاجعه یا درگیری مسلحانه کشته می شوند و مسائل مربوط به شناسایی و دفن آنها افزایش می یابد. بسیاری از افراد نیز مفقود می شوند و نیازمند تلاش برای جستجو و پیوستن آنها به خانواده‌هایشان هستند. گروههای خاصی از افراد مانند کودکان، سالمندان و معلولین به طور خاص در زمان مخاصمات مسلحانه و فجایع در معرض آسیب پذیری قرار دارند.

اشتراکات مسائل ناشی از درگیریهای مسلحانه و پس از رخ دادن حوادث و فجایع، حتی در سطح جزئیات نیز وجود دارد. به عنوان مثال، در حوزه کمکهای بشردوستانه، مسائل مطرح شده از جمله دلایل ایجاد کمکهای بشردوستانه، پیشنهاد ارائه کمکهای بشردوستانه، ضرورت رضایت به ارائه کمک، همچنین شرایط مربوط به تحویل کمکهای بشردوستانه مانند تسهیل ورود و تحویل، به طور قابل توجهی مشابه هستند (Fisher, 2007: 345). بر این اساس، سؤالی که مطرح می شود این است که آیا می توان حقوق بین الملل بشردوستانه را برای توسعه قواعد حاکم بر امدادسانی سوانح طبیعی بکار برد، با فرض پاسخ مثبت تا چه حد می توان از این مقررات استفاده نمود.

بر خلاف حقوق بین الملل پاسخ به حوادث، که در دوران طفولیت خود به سر می برد، مقررات حاکم بر حقوق بین الملل بشردوستانه، به خوبی توسعه یافته است. چارچوب حقوقی چندجانبه را می توان به دهه ۱۸۶۰ و تأسیس کمیته بین المللی صلیب سرخ و تصویب کنوانسیون ژنو در سال ۱۸۶۴ به منظور بهبود شرایط مجروحان و بیماران نیروهای مسلح در میدان جنگ، کنوانسیونهای لاهه، همراه با معاهدات چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل های الحاقی آن ۱۹۷۷ بازگردانیم. همچنین مجموعه توسعه یافته‌ای از حقوق بین الملل بشردوستانه عرفی نیز وجود دارد.

این قواعد عرفی و معاهده‌ای، همراه با سایر اسناد، مسائل مطرح شده در خلال مخاصمات مسلحانه را تنظیم می‌نمایند.

در پرتو شباهت مسائل و موضوعاتی که در مخاصمات مسلحانه و فجایع طبیعی رخ می‌دهد، و با توجه به اینکه حقوق بین‌الملل بشردوستانه به مراتب بسیار بیشتر از حقوق حاکم بر امدادرسانی حوادث طبیعی توسعه یافته است، کمیسیون حقوق بین‌الملل، در شناسایی و تدوین پیش‌نویس مواد در خصوص حمایت از افراد در موقع بروز حوادث طبیعی، با توسل به قیاس از قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه الهام می‌گیرد. در واقع، گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص حمایت از افراد در زمان سوانح طبیعی، حقوق بین‌الملل بشردوستانه را به اشکال مختلف به عنوان منبع حقوق امداد در سوانح توصیف می‌نماید، یک راهنمای مفید در توسعه حقوق امداد در سوانح، و همچنین در برداشتن قواعدی که می‌تواند با توسل به قیاس بر حقوق امداد در سوانح اعمال شود. گزارش‌گر گزارشگر ویژه به کرات از حقوق بین‌الملل بشردوستانه استفاده نموده است.^۱ به عنوان مثال، در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، ماده ۷۰ پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷، تعهد به اجازه و تسهیل انتقال سریع و بدون محدودیت (آزادی حرکت) کمکهای بشردوستانه را تأکید می‌نماید. قاعده مشابهی در بند ۱ ماده ۱۵ پیش‌نویس مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص حمایت از افراد در موقع بروز حوادث طبیعی ۲۰۱۶ یعنی تضمین تعهد دولت آسیب‌دیده به اقدامات لازم و ضروری در قوانین داخلی خود برای تسهیل انتقال سریع و مؤثر کمکهای بشردوستانه وجود دارد.

مقدمه و بند ۲ ماده ۱۰ پیش‌نویس مواد کمیسیون در خصوص حمایت از افراد در مواقع بروز حوادث طبیعی ۲۰۱۶ که بر مبنای مطالعات چندین ساله کمیسیون حقوق بین‌الملل تدوین یافته است بر نقش اصلی و اولیه دولت آسیب‌دیده در هدایت، کنترل، هماهنگی و نظارت بر عملیات امدادرسانی تأکید می‌ورزد. اشاره به کلمات ((هدایت، کنترل، هماهنگی و نظارت بر عملیات امدادرسانی) در ماده ۱۰، از بند ۸ ماده ۴ کنوانسیون تامپر در خصوص تهیه و تدارک منابع

^۱Preliminary Report of the ILC Special Rapporteur on the Protection of Persons in the Event of Disasters, A/CN.4/598, 5 May 2008, paras 20, 24.

^۲Fourth report of the ILC Special Rapporteur on the protection of persons in the event of Disasters, A/CN.4/643, 11 May 2011, disasters, by Mr Eduardo Valencia-Ospina, Special Rapporteur, paras 88-95.

ارتباطی برای کاهش فجایع و تسهیل عملیات امدادرسانی الگوبرداری شده است. کمیسیون به این مسأله توجه داشته است که فرمول کنوانسیون تامپر از رواج و پذیرش عمومی در بحث عملیات امدادی و یاری‌رسانی برخوردار است و ساختاری امروزی دارد (ILC Commentary, 2014:119).

فرمول ماده ۱۱ پیش‌نویس طرح کمیسیون در خصوص تکلیف دولت آسیب‌دیده به تقاضای کمک از سایر دولتها، سازمان ملل و سایر نهادهای دولتی و غیردولتی بین‌المللی ذی‌صلاح، با قیاس از قطعنامه یاری‌رسانی بشردوستانه (انستیتو حقوق بین‌الملل)^۲ و دستورالعمل فدارسیون بین‌المللی جوامع صلیب سرخ و هلال احمر تدوین شده است.

فدارسیون بین‌المللی جوامع صلیب سرخ و هلال احمر همچنین در راستای تدوین اصول راهنما (۲۰۱۲)، البته در مقیاسی محدودتر به حقوق بین‌الملل بشردوستانه اشاره می‌نماید. با در نظر گرفتن این امر که برخی از دستورالعمل‌ها بایستی با حقوق بین‌الملل بشردوستانه و دیگر قواعد مشابه، سازگار باشد. علاوه بر این، در رسیدگی به نگرانیهای مشابه که در طول بلاای طبیعی رخ می‌دهند، به مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه تکیه می‌نماید (Draft Guidelines, 2007: 14,17,30). در جای دیگر، فدارسیون بین‌المللی جوامع صلیب سرخ و هلال احمر بیان می‌دارد که: «این امر آموزنده است که به حقوق بین‌الملل بشردوستانه به شیوه‌ای قیاسی نگاه کنیم، جایی که حقوق بین‌الملل بشردوستانه به مسائل و موضوعاتی مشابهی می‌پردازد که حقوق بین‌الملل پاسخ به فجایع با آن مواجه است، بویژه در پرتو این واقعیت که برخی از ریشه‌های حقوق بین‌الملل پاسخ به حوادث طبیعی را می‌توان در حقوق بین‌الملل بشردوستانه یافت» (IFRC, 2007: 36).

خلاً حقوقی در موضوع حق بر کمکهای بشردوستانه و امدادرسانی حوادث طبیعی با توسل به قیاس از تعدادی از اسناد رو به تزاید حقوقی نرم که اصول راهنما و رویه‌های پایدار دولتها و سازمانهای بشردوستانه از نمونه‌های مهم در این مورد به شمار می‌روند، در حال رفع است. بر این مبنا، شواهدی قوی بر توسعه حقوق بین‌الملل عرفی با ایجاد شاخه جدیدی از حقوق بین‌الملل، تحت

^۱ Tampere Convention on the Provision of Telecommunications Resources for Disaster Mitigation and Relief Operation

^۲ Institute of International Law, Resolution on Humanitarian Assistance 2003, para.3

Guidelines of the International Federation of Red. Cross and Red Crescent Societies (IFRC), 2012, Principle.3.

عنوان حقوق بین‌الملل پاسخ به حوادث با هدف حصول اطمینان از دسترسی سریع و مؤثر به کمکهای بشردوستانه در وضعیت بروز حوادث وجود دارد (Sivakumaran, 2017: 1098).

۲.۱. تهیه اصول راهنما در خصوص آوارگان داخلی با توسل به قیاس

استفاده از قیاس به هیچ وجه محدود به مورد فوق نیست. در تهیه اصول راهنما درباره آوارگان داخلی ۲۰۰۵، کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی در برخی از حوزه‌ها با توسل به قیاس از حقوق پناهندگان استفاده نموداند (Deng, 2008: p.xi). شرح اصول راهنما صراحتاً به این نکته اشاره می‌نماید که حقوق پناهندگان با توسل به قیاس می‌تواند تا حد وسیعی در پیشنهاد قواعد و تثبیت دستورالعمل‌هایی برای حمایت از نیازهای آوارگان داخلی مفید باشد (Ibid, 7-8). به طور خاص در تعریف و تدوین حقوق افراد آواره داخلی یعنی حمایت از آنها در مقابل بازگشت اجباری یا اسکان مجدد در هر مکانی که حیات، سلامتی، آزادی یا امنیت آنها در معرض خطر قرار می‌گیرد، به قیاس از حقوق پناهندگان و حقوق بشر استفاده شده است. پیش از اصول راهنما، ممنوعیت بازگشت اجباری تنها در چارچوب حقوق پناهندگان (بند ۱ ماده ۳۳ کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان)^۱ و در مورد برخی حقوق بشری اعمال (از جمله بند ۱ ماده ۳ کنوانسیون ممنوعیت شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازاتهای بیرحمانه، غیرانسانی یا تردیلی) می‌شد. از طریق توسل به قیاس، این ممنوعیت به اصول حاکم بر آوارگان داخلی، به طیف وسیعی از حقوق و همچنین در رابطه با گروههای مسلح توسعه می‌یابد. این امر حاکی از آن است که هم در حقوق بین‌الملل بشردوستانه و هم در چارچوب اصول راهنما، حقوق می‌تواند با توسل به استدلال قیاسی توسعه یابد زیرا قیاس در محدوده موضوعات مشابه گسترده صورت گرفته است. مسأله این نیست که آیا حقوق می‌تواند با توسل به قیاس توسعه یابد بلکه این است در چه وضعیتهایی مناسب است تا قیاس صورت گیرد.

۲. توسل به قیاس در حقوق بین‌الملل بشردوستانه

قیاس یکی از تکنیکهای متداول در توسعه حقوق بین‌الملل است. از قیاس در درجه اول برای رفع خلأها در قواعد استفاده می‌شود. همان‌گونه که در رأی داوری مطالبات انگلستان علیه

¹Principle 15(d).

^۲Article 33(1), Convention relating to the Status of Refugees 1951.

اسپانیا ۱۹۲۴ بیان شد، در نبود مقررات حاکم بر مخاصمه داخلی در حقوق بین‌الملل، داور برای رفع خلأ به ماده ۳ کنوانسیون چهارم لاهه راجع به قوانین و عرفهای جنگ زمینی استناد می‌نماید و با توسل به قیاسی که نقش انشایی برای رفع خلأ دارد حکم مسأله را صادر می‌نماید (RIAA, 639-634: 1924).

در چارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه، جایی که قواعد حقوق مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی به مراتب از حقوق مرتبط با مخاصمات مسلحانه بین‌المللی کمتر توسعه یافته است، دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی را با ارجاع و توسل به حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی توسعه می‌دهد. دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق در پارگراف ۱۱۹ قضیه تادیچ اظهار می‌دارد که سلاحها یا دیگر روشها و ابزارهای ممنوع در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی نباید در هیچ شرایط و وضعیتی مورد استفاده قرار گیرد. دیوان با قیاس مخاصمه مسلحانه داخلی (فرع) به مخاصمه بین‌المللی (اصل) مقرر می‌دارد بر مبنای ملاحظات اولیه انسانی و مفاهیم حقوق اساسی بشر، دلیل معقولی وجود ندارد که ما تفکیکی در جهت تمایز درگیری‌های مسلحانه غیر بین‌المللی و مخاصمات و درگیری‌های داخلی انجام دهیم و انسانی را که در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی قرار دارد، موضوع حمایت حقوق بشردوستانه قرار دهیم و تعدی و تجاوز به حقوق وی را جنایت بنامیم. همان انسان را در مخاصمات و ناآرامی‌های داخلی مورد حمایت قرار ندهیم و تعدی و تجاوز شدید به حقوق انسانی وی را جنایت بنامیم.

برخی قواعد حاکم بر جنگهای زمینی و دریایی به شیوه‌ای قیاسی بر جنگهای هوایی اعمال شده است. قیاس برای ممنوعیت برخی سلاحها از جمله سلاحهای اتمی از ممنوعیت برخی سلاحهای خاص ناشی شده است. این امر همچنین از اصول کلی حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی ناشی شده است. با وجود این، برخی محدودیتها در خصوص اعمال استدلال قیاسی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه وجود دارد. این محدودیتها به برخی قوانین ماهوی که در اسناد حقوق بین‌الملل بشردوستانه صورت‌بندی شده است باز می‌گردد. ماده ۸۷ کنوانسیون سوم ۱۹۴۹ ژنو در مورد رفتار با اسیران جنگی^۱ در خصوص «مجازاتها» مقرر می‌دارد: «اسیران جنگی را نمی‌توان

^۱ Geneva Convention Relative to the Treatment of Prisoners of War (Third Geneva Convention) August 1949.

توسط مقامات نظامی یا دادگاه‌های دولت بازداشت کننده جز به مجازات‌هایی که برای همان اعمال مورد اتهام درباره اعضاء نیروهای مسلح همان دولت پیش‌بینی شده به مجازات‌های دیگر محکوم ساخت». همچنین ماده ۹۹ نیز در خصوص «اصول کلی تعقیب قضایی» بیان می‌دارد: «هیچ اسیر جنگی را نمی‌توان به واسطه عملی تعقیب یا محکوم کرد که آن عمل به موجب قوانین دولت بازداشت کننده یا به موجب حقوق بین‌المللی که در تاریخ ارتکاب آن عمل معتبر است مصرحاً ممنوع نباشد». این قواعد بخشی از حقوق بین‌المللی عرفی و قواعد آمره به شمار می‌روند که در حقوق بین‌الملل بشردوستانه وارد شده‌اند و محدودیت‌های خاص بر کاربست استدلال قیاسی در حقوق مخاصمات مسلحانه وارد می‌نمایند.

۱،۲. قیاس و شکل‌گیری حقوق بین‌الملل حاکم بر مخاصمات مسلحانه داخلی

ساماندهی مخاصمات مسلحانه داخلی بر اساس حقوق بین‌الملل فاصله طولانی را در مدت زمانی محدود پیموده است. شکل‌گیری این قواعد در دو مرحله مجزا صورت گرفته است. تا اوایل دهه ۱۹۹۰، در سطح معاهداتی، حداقل قواعد حقوق بین‌الملل قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه داخلی ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، ماده ۱۹ کنوانسیون لاهه برای حمایت از اموال فرهنگی^۳ و پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۷۷^۴ وجود داشت. در سطح عرفی، وضعیت به مراتب نامعلوم‌تر بود. از اوایل ۱۹۹۰ به بعد، وضعیت به طرز چشمگیری تغییر کرده است که نشان دهنده آغاز مرحله دوم مقررات است (Sivakumaran, 2011: 220).

امروزه، مجموعه قوانین روشنی از حقوق بین‌الملل، عرفی و معاهده‌ای، حاکم بر مخاصمات مسلحانه وجود دارد. این تغییرات به سه شیوه اصلی، یعنی از طریق قیاس با مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، توسل به حقوق بین‌الملل بشر^۵ و استفاده از حقوق بین‌الملل کیفری صورت گرفته است. هر کدام از این رویکردها، که بر تشابه با مخاصمات مسلحانه داخلی یا حقوق بین‌الملل بشردوستانه

^۳Penalties

^۴General Principles of Judicial Proceedings

^۵Hague Convention for the Protection of Cultural Property in the Event of Armed Conflict, 1954.

^۶Protocol II Additional to the 1949 Geneva Conventions, 1977.

^۷ به عنوان مثال ماده ۶ پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷ متضمن تضمینات قضایی در رسیدگی به جرایم مربوط به مخاصمه مسلحانه داخلی، مبتنی هستند بر میثاق حقوق مدنی و سیاسی و حتی با عباراتی مشابه آن نوشته شده‌اند.

تأکید می‌کنند، منجر به پیدایش و تکوین حقوق مخاصمات مسلحانه داخلی شده‌اند. آنها شکافها خلأهای این حوزه از حقوق را پر کرده‌اند. بدین ترتیب، تنها از طریق این ابزارهای اخلاق، حقوق مخاصمات مسلحانه داخلی می‌توانست ایجاد شود. در پرتو انتقاد از تمایزات مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی و مزایای یک مجموعه یکدست و هماهنگ از حقوق بین‌الملل بشردوستانه، قیاس و الهام پذیرفتن از حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی کاملاً منطقی و معقول بود.^۱

۱،۱،۲. حداقل قواعد حاکم بر مخاصمات مسلحانه داخلی تا اوایل دهه ۱۹۹۰

جنگ، خشونت و خونریزی واقعیت اجتناب‌ناپذیر حیات بشری بوده است (زرشگی، ۱۴۰۱: ۲۵)، تمامی تلاشها بعد از جنگ‌های جهانی و سایر درگیری‌ها مقابله با این پدیده مخرب و کاهش درد، رنج و آلام قربانیان این مخاصمات بوده است (مجبی، ۱۳۹۹، ص: ۳۱). تا پیش از تصویب کنوانسیونهای چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ هیچ مقرراتی درباره جنگهای داخلی در معاهدات بین‌المللی وجود نداشت. حتی نظام نوین بین‌المللی مقرر در منشور ملل متحد که جنگ را غیرقانونی اعلام و به کارگیری زور در روابط میان دولتها را ممنوع کرد (بند ۴ ماده ۲ منشور)، جنگ در داخل یک دولت را منع نکرد و آزادی مبادرت به آن را در پرده ابهام گذارد.

تا اوایل دهه ۱۹۹۰، حقوق عهدنامه‌ای حاکم بر مخاصمات مسلحانه داخلی محدود بود. فقط به ظاهر ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو، ماده ۱۹ کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه برای حمایت از اموال فرهنگی^۲ و پروتکل دوم الحاقی به چهار کنوانسیون مصوب ۱۹۷۷ با هجده ماده در ماهیت مربوط به مخاصمات مسلحانه داخلی است.

آنچه که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در پروتکل دوم در پی تدوین آن بود، کاستن از دوگانگی بین قواعد حاکم بر مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی بود، چرا که این قواعد هدف مشترکی دارند که حمایت از انسانها در کشاکش درگیری‌هاست، و اگر هدف این باشد دیگر نباید تفاوتی بین مخاصمات بر حسب جنبه داخلی یا بین‌المللی آن قائل شد. انسان درگیر در مخاصمه-

^۱ البته این بدان معنی نیست که هیچ تفاوتی بین این دو حوزه از حقوق بین‌الملل بشردوستانه وجود ندارد. تفاوت اصلی بین مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی، بازیگرانی است که در آن شرکت می‌کنند. بازیگران متفاوتی که در نوع مخاصمه مسلحانه دخیل‌اند حاکی از این است که حداقل برخی از قواعد حقوقی نمی‌توانند مستقیماً، بدون تعدیل و تغییر از مخاصمات مسلحانه بین‌المللی به مخاصمات داخلی انتقال یابد.

^۲ این ماده مقرر می‌دارد که در صورت وقوع یک مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی در خاک یکی از دول عضو هر طرف مخاصمه حداقل باید قواعد کنوانسیون حاضر در خصوص احترام به اموال فرهنگی را رعایت نماید.

ای داخلی همان است که در مخاصمه بین‌المللی و بنا به تعبیری بسیار زیبا و عمیق «خون همیشه و همه جا یک رنگ است» (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۷: ۴۹).

در سطح حقوق بین‌المللی عرفی، وضعیتی حتی مبهم‌تر است. سالیان متمادی، وجود قواعد عرفی حاکم بر مخاصمات داخلی محل بحث و جدل بود. اما تا اواسط دهه ۱۹۸۰، به طور کلی پذیرفته شد که برخی قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی در مخاصمات مسلحانه داخلی وجود دارد. شکل ساده شرط مارتنس، که پیکره حقوق بین‌الملل عرفی به شمار می‌رود، در مقدمه پروتکل دوم الحاقی درج شده و یادآور می‌شود که در نبود قواعد حقوقی لازم‌الاجرا در مخاصمات، افراد مشمول حمایت ناشی از اصول انسانیت و حکم وجدان عمومی قرار می‌گیرند.

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه، این دیدگاه را مطرح کرد که قواعد مندرج در ماده ۳ مشترک، منعکس‌کننده «ملاحظات ابتدایی انسانی» است که در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی به شیوه‌ای یکسان قابل اعمال‌اند (ICJ Rep, 1986: para.218). فراتر از این، قطعنامه‌های مجمع عمومی ۲۴۴۴ (۱۹۶۸) و ۲۶۷۵ (۱۹۷۰) با حمایت‌های مختلف از جمعیت غیرنظامی، منعکس‌کننده وضعیتی حقوق بین‌الملل عرفی قابل اعمال بر انواع مخاصمات مسلحانه است. علاوه بر این، قطعنامه ۱۹۶۸ تهران اصول بنیادین بشردوستانه را که در زمان مخاصمات باید رعایت شوند، و نوعاً جزو حقوق بین‌الملل عرفی هستند، بی‌هیچ تفاوتی بین انواع مخاصمات مقرر می‌کند. این رهیافت بر این فرض مبتنی است که آلام و مصیبتی که انسانها در زمان مخاصمات مسلحانه متحمل می‌شوند همسانی دارند. پس قواعد بین‌المللی که هدف آن کاستن از این آلام است، نمی‌بایست بر حسب نوع مخاصمه و بین‌المللی یا داخلی بودن آن با هم فرق داشته باشند.

۲، ۱، ۲. شناسایی و شکل‌گیری مجموعه منسجم از قواعد حقوق بین‌الملل قابل اعمال بر

مخاصمات مسلحانه داخلی با توسل به قیاس

حقوق بین‌الملل بشردوستانه معاهده‌ای بر هر دو شکل مخاصمه اعمال می‌شود. علی‌رغم اینکه در زمان تهیه پیش‌نویس معاهدات، این مخاصمات مسلحانه بین‌المللی بود که مذاکره‌کنندگان در ذهن داشتند. چنین امری بعداً از طریق اصلاحیه (متمم) صورت می‌گرفت. در اولین کنفرانس

بازنگری کنوانسیون سلاحهای متعارف خاص^۱، پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون فوق (پروتکل مین‌ها) اصلاح شد تا مشخصات مسلحانه داخلی را تحت پوشش قرار دهد، چرا که محدودیت اولیه مشخصات مسلحانه بین‌المللی به عنوان یک نقطه ضعف شناخته شد و اکثریت تلفات مین-های زمینی در کشورهایی که درگیر مخاصمه مسلحانه داخلی بودند، یافت می‌شد. چند سال بعد، خود کنوانسیون سلاحهای متعارف خاص نیز اصلاح شد به گونه‌ای که در مشخصات مسلحانه داخلی نیز اعمال شود. بر این اساس، پنج پروتکل الحاقی به کنوانسیون در مشخصات مسلحانه داخلی برای کشورهایی که اصلاحیه کنوانسیون را تصویب کرده‌اند، قابل اجراء است.

ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری دو فهرست از جرایم جنگی قابل اعمال در مشخصات مسلحانه بین‌المللی و داخلی را در بردارد. فهرست جرایم جنگی مشخصات مسلحانه داخلی عمدتاً از فهرست جرایم جنگی قابل اعمال در مشخصات مسلحانه بین‌المللی گرفته شده است (Bothe, 2002: 418; Von Hebel & Robinson 1999: 119) و برخی از آنها حتی سابقه‌ای در پروتکل دوم ندارند، چرا که اگر نقض قوانین بین‌المللی جنگ به طور معمول دارای ماهیت جنایی تلقی شده‌اند، هیچ دلیل اصولی وجود ندارد که وقتی این قوانین به مشخصات مسلحانه هم بسط یافتند، نقض آن عملی مجرمانه تلقی نشود (Greenwood, 1996: 281).

پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیونهای ژنو، با قیاس نزدیک از پروتکل اول الحاقی بوجود آمده و مشخصات مسلحانه بین‌المللی را به عنوان نقطه شروع می‌پذیرد (Sandoz et al, 1987: 1345). به عنوان مثال ماده ۱۴ پروتکل دوم الحاقی در خصوص «حمایت از اشیاء ضروری برای

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

^۱ Convention on Prohibitions or Restrictions on the Use of Certain Conventional Weapons which may be Deemed to be Excessively Injurious or to have Indiscriminate Effects, concluded at Geneva on October 10, 1980, entered into force in December 1983.

^۲ کنوانسیون دارای پنج پروتکل الحاقی است که به ترتیب عبارتند از: ترکش‌های غیر قابل کشف، ممنوعیت یا محدودیت کاربرد مین‌ها، تله‌ها و دیگر وسایل انفجاری، ممنوعیت سلاحهای آتش‌زا، ممنوعیت استفاده از سلاحهای لیزی کورکننده و بقایای انفجاری جنگ.

^۳ به عنوان مثال می‌توان به حاملگی اجباری، تخریب و ضبط اموال طرف مقابل که متکی به ضرورت‌های حتمی نظامی نباشد و حملات عمدی به کارکنان، تأسیسات، مواد، واحدها و وسایل نقلیه‌ای است که در کمک‌رسانی انسان‌دوستانه یا مأموریت حفظ صلح به موجب منشور ملل متحد به کار گرفته می‌شوند، اشاره نمود.

^۴ ایجاد قحطی در بین شهروندان به عنوان وسیله رزمی ممنوع است. همین‌طور حمله کردن، تخریب، جابه‌جا کردن یا منتقل کردن بی‌فایده اموال ضروری برای بقای جمعیت غیرنظامی همانند مواد غذایی، مناطق کشاورزی مختص تولید مواد خوراکی، محصولات، حیوانات اصلی، تأسیسات آب آشامیدنی و لوازم کارهای آب‌رسانی ممنوع است.

بقای جمعیت غیر نظامی» با قیاس از ماده ۵۴ پروتکل اول «حمایت از اموالی که برای بقای سکنه غیر نظامی ضروری است» تدوین شده است. آنچه این نمونه‌ها نشان می‌دهد این است که در هنگام تهیه پیش‌نویس یک معاهده، مذاکره‌کنندگان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی را در ذهن داشتند. قواعد سپس به شیوه‌ای قیاسی گسترش یافتند تا در مخاصمات مسلحانه داخلی نیز اعمال شوند، یا مخاصمات مسلحانه داخلی به دامنه کاربردی این معاهدات افزوده شد.

حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی حاکم بر مخاصمات مسلحانه داخلی نیز در سالهای اخیر افزایش یافته است. تا اوایل دهه ۱۹۹۰، شناسایی این قواعد عرفی بسیار مشکل بود. اما در دو دهه گذشته، این قواعد به طور چشمگیری رشد نموده است (Sivakumaran, 2011: 228). این امر، عمدتاً مدیون رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و مطالعات حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی تحت حمایت کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بوده است (Henckaerts & Doswald-Beck, 2004). دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق مجموعه‌ای از قواعد بین‌المللی بشردوستانه عرفی که به طور یکسان بر مخاصمات مسلحانه داخلی و بین‌المللی قابل اعمال اند را شناسایی کرده است. تنها در محدوده رفتار متخاصمین (اعمال خصمانه)، شعبه‌های مختلف دادگاه اظهار داشته‌اند که قواعدی از قبیل ممنوعیت حمله علیه غیرنظامیان^۱ و اهداف غیرنظامی^۲ ممنوعیت انهدام غیرموجه اموال^۳، حمایت از اموال فرهنگی^۴ و اشیای مذهبی^۵، ممنوعیت غارت و چپاول^۶، ممنوعیت استفاده از سلاحهای شیمیایی^۷ همگی وضعیّت عرفی پیدا کرده‌اند که در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی به طور مشابه قابل اعمال اند. چنین نتیجه‌ای با مطالعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی در قالب مأموریت تفویض شده به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ که با بهره‌مندی از

^۱See, e.g., Tadic' Interlocutory Appeal on Jurisdiction, paras 100–118; Prosecutor v. Strugar, Judgment, IT-01-42-T, 31 Jan. 2005, paras 220–222.

^۲See, e.g., *ibid.*, paras 223–226; Prosecutor v. Hadžihasanovic' and Kubura, Decision on Joint Defence Interlocutory Appeal of Trial Chamber Decision on Rule 98bis Motions for Acquittal, IT-01-47-AR73.3, 11 Mar. 2005, paras 26–30.

^۳See, e.g., Prosecutor v. Strugar, Judgment, IT-01-42-T, 31 Jan. 2005, paras 227–228; Prosecutor v. Hadžihasanovic' and Kubura, *Op. cit.*, 2005, paras 26–30.

^۴See, e.g., Prosecutor v. Strugar, Judgment, IT-01-42-T, 31 Jan. 2005, paras 229–230; Prosecutor v. Hadžihasanovic' and Kubura, *Op. Cit.*, paras 44–48.

^۵See, e.g., *ibid.*, paras 47–48.

^۶See, e.g., *ibid.*, paras 37–38

^۷See, Tadic' Interlocutory Appeal on Jurisdiction, paras 120–124.

۱۵۰ کارشناس قریب ۱۰ سال به طول انجامید، مورد حمایت قرار گرفته است. این تحقیق نشان می‌دهد که از ۱۶۱ قاعده حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی، ۱۴۹ قاعده در مخاصمات مسلحانه داخلی قابل اعمال‌اند (Henckaerts & Doswald-Beck, 2004).

ایده کلی این است که یک مجموعه مشترک از قواعد قابل اعمال بر هر دو شکل مخاصمه مسلحانه وجود دارد که از حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی گرفته شده است. این نشان‌دهنده موضعی است که به وسیله دفتر دادستانی دادگاه یوگسلاوی سابق اتخاذ شده است که اظهار می‌دارد: «اصل اساسی پروتکل اول الحاقی در خصوص مقررات مربوط به حملات غیرقانونی قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، نیز در پروتکل دوم الحاقی که قابل اعمال بر مخاصمات مسلحانه داخلی است، وجود دارد. به بیانی دیگر، قواعد مربوط به حملات غیرقانونی علیه غیرنظامیان، در حقیقت، در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی مشابه هم هستند» (Fenrick, 2004: 166).

رویکرد مشابهی به وسیله کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تحقیق حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی اتخاذ شده است. با توجه به اینکه از لحاظ تاریخی، مخاصمات مسلحانه بین‌المللی بسیار بیشتر از مخاصمات مسلحانه داخلی از مقررات حقوقی بهره برده است، به نظر می‌رسد که حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی برای تنظیم و سامان بخشیدن به مخاصمات مسلحانه داخلی گسترش یافته است. بنابراین، نویسندگان در مقدمه خاطر نشان می‌کنند که بسیاری از قواعد عرفی حقوق بین‌الملل نسبت به هر دو حوزه مخاصمات مسلحانه اعمال می‌گردند و اینکه رویه دولتها تا چه حد از حقوق معاهدات موجود فراتر رفته و قواعد قابل اجراء نسبت به مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی را بسط داده‌اند. بخصوص، خلأهای موجود در مقررات ناظر بر هدایت مخاصمات در پروتکل دوم الحاقی به وسیله رویه کشورها جبران گردیده که خود منجر به ایجاد قواعد دیگری به موازات همان قواعد موجود در پروتکل اول شده، با این تفاوت که صرفاً به عنوان حقوق عرفی نسبت به مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی قابل اعمال می‌باشند (Henckaerts & Doswald-Beck, 2004: xxix). به همین ترتیب، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی را عمدتاً بر اساس آنچه که در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی قابل اعمال است، مورد شناسایی قرار داده است (Sivakumaran, 2012: 58-9).

در نهایت، انقلابی در مقررات مخاصمات مسلحانه داخلی رخ داده است. با توسل به قیاس از

حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی است که حقوق مخاصمات مسلحانه داخلی ظهور پیدا کرده است. ملخص کلام اینکه این امر مسأله‌ای مربوط به احساس مشترک است که قواعد مربوطه بایستی به شیوه‌ای یکسان و مساوی در هر دو نوع مخاصمه اعمال شوند. این امر نشان‌دهنده گرایش فزاینده به یک مجموعه یکسان از حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حذف تفکیک بین مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی است.

در نتیجه می‌توان اظهار داشت قیاس از حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی مفید است زیرا این امر خلق قواعد جدید نیست بلکه قواعد موجود به وضعیتی گسترده‌تری اعمال می‌شود. گاهی اوقات ممکن است توسل به قیاس تنها طریق عملی برای استخراج قواعد قابل اعمال باشد. لازم به ذکر است توسل به قیاس برای رفع خلأها تنها تا حدی مؤثر واقع می‌شود که در حقوق مخاصمات مسلحانه قاعده یا وضعیتی موجود باشد تا قیاسی شکل بگیرد. در جایی که هیچ قاعده مشابهی وجود نداشته باشد یا قاعده مربوطه متناسب نباشد، شکاف و خلأ در مقررات باقی خواهند ماند. این خلأها بایستی شناسایی و با توسل به حوزه‌های دیگر حقوق بین‌الملل بویژه حقوق بین‌الملل کیفری و حقوق بین‌الملل بشر رفع شوند.

۲.۲. مستندات قیاس در رویه قضایی و داوری بین‌المللی

۱.۲.۲. قضیه تادیچ، هالیووچ و سلیبچی (دلایلی و دیگران)

به منظور استخراج قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی قابل اعمال بر مخاصمات مسلحانه داخلی، رویکرد کلی توسل به قیاس با قواعد مخاصمات مسلحانه بین‌المللی بوده است. رأی معروف قضیه تادیچ نمایانگر و نشان‌دهنده این رویکرد است. شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی سابق این سؤال را مطرح کرد چرا از غیرنظامیان در مقابل خشونت‌های خصمانه، یا ممنوعیت تجاوز جنسی، شکنجه یا نابودی غیرموجه بیمارستانها، کلیساها، موزه‌ها یا اموال خصوصی، همچنین ممنوعیت سلاح‌هایی که موجب درد و رنج غیرضروری می‌شود، زمانی که دو کشور مستقل درگیر جنگ هستند حمایت می‌کنیم، و در عین حال از اعمال همان ممنوعیتها یا حمایت‌های مشابهی زمانی که خشونت مسلحانه تنها در قلمرو یک دولت روی می‌دهد، خودداری می‌نماییم؟ (ICTY, 1995: para.97) دادگاه بیان داشت، ملاحظات ابتدایی بشریت و احساس مشترک عدم جواز استفاده از سلاحها و ابزارهای ممنوع شده در مخاصمات مسلحانه بین دولتها و جواز استفاده از چنین ابزارهایی زمانی که دولتها درصدد سرکوب شورشیان تبعه خود هستند،

مضحک و نامعقول قلمداد می‌نماید. لذا، دادگاه با استدلال قیاسی به این نتیجه می‌رسد: «هر آنچه که غیر انسانی است و در نتیجه انجام آن در مخاصمات بین‌المللی منع شده است نمی‌تواند در مخاصمات داخلی، عملی انسانی، مقبول و پذیرفتنی به حساب آید» (Ibid, para 119). این رهیافت جدید امری بود که در زمان تدوین ماده ۳ مشترک مورد لحاظ قرار نگرفته بود. این مفهوم بنیادین باعث شکل‌گیری تدریجی قواعد کلی در مورد سلاحهای خاص شد، قاعده‌ای که از ممنوعیت فراگیر مربوط به مخاصمات مسلحانه بین‌المللی به مخاصمه داخلی گسترش می‌یابد.

در همین رأی دادگاه با تصریحی مثال زدنی اعلام می‌کند: «رهیافت حاکمیت محور به تدریج جای خود را به رهیافتی مبتنی بر حقوق بشر داده است» و اینکه آن قاعده اصولی حقوق روم یعنی قاعده‌ای که انسان را ذی‌نفع همه حقوق می‌دانست و مقرر می‌کرد که «هر نظام حقوقی به منظور انتفاع انسانها ایجاد شده است» در جامعه بین‌المللی نیز پایه مستحکمی یافته است (Ibid, para.97). نتیجه شمول این قاعده بر حقوق بین‌الملل بشردوستانه، از نظر دادگاه یوگسلاوی سابق آن می‌شود که تفکیک بین گونه‌های مختلف مخاصمات مسلحانه، از ارزش و اعتبار می‌افتد، چرا که تفکیک بنا به ملاحظه حاکمیت دولتها بین مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و مخاصمات داخلی برقرار شده و با تفوق اندیشه انسان مدار بر تفکر حاکمیت محور، چندان جای استناد ندارد. از همین روست که همین پرونده، دادگاه با بررسی همه جانبه موضوع، به این نتیجه می‌رسد که به تدریج اجماعی بین‌المللی حاصل شده است که استفاده از سلاح شیمیایی را در مخاصمات مسلحانه داخلی هم ممنوع می‌داند. در واقع، نامعقول است که دولتها بتوانند برای درهم شکستن شورش شهروندان خویش در قلمرو خود، از جنگ افزارهایی استفاده کنند که به کارگیری آن در مخاصمات بین‌المللی ممنوع شده است.

این رویکرد منسجم و محکم دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق بوده است. در پرونده هالیوویچ، شعبه بدوی دادگاه اظهار داشت: «زمانی که شخصی بر مبنای نقض ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای چهارگانه ژنو مسؤول شناخته می‌شود، اینکه آیا مخاصمه مسلحانه ماهیتاً بین‌المللی یا غیر بین‌المللی بوده است، بی‌اهمیت است. لازم نیست دادگاه در پرونده حاضر ماهیت مخاصمه را تعریف نمایند» (ICTY, Halilovic, 2005: para.25). این رهیافت فراتر از ماده

¹See, e.g., Prosecutor v. Delalic et al, Judgment, IT-96-21-A, 20 Feb. 2001, para. 172.

²Halilovic

۳ مشترک گسترش یافته است. گاهی اوقات، دادگاه یوگسلاوی سابق تا جایی پیش رفت که مقررات پروتکل دوم الحاقی را قواعد عرفی مخاصمه مسلحانه بین‌المللی بخواند.

۲،۲،۲. قضیه برادران کونکا و کیریا دولو علیه دولت آلمان؛ قیاس قوانین جنگ زمینی و

دریایی به جنگهای هوایی

برخی قواعد حاکم بر جنگهای زمینی و دریایی به شیوه‌ای قیاسی بر جنگهای هوایی اعمال شده است. زمانی که یک وضعیت جدید مطرح می‌شود که در نگاه اول به نظر نمی‌رسد تحت پوشش یک قاعده خاص قرار گرفته باشد اما قویاً مشابه وضعیت دیگری است که قبلاً به وسیله قواعد موجود به نظم کشیده شده است، در این وضعیت قیاس نقشی سازنده دارد به گونه‌ای که کاربست قاعده موجود را به وضعیت جدید گسترش می‌دهد. دادگاه دآوری مختلط یونان-آلمان در دو قضیه برادران کونکا علیه دولت آلمان^۱ ۱۹۲۷ و کیریا دولو علیه دولت آلمان^۲ ۱۹۳۰ که هر دو در چارچوب معاهده صلح ورسای بوجود آمده بودند، قواعد مربوط به بمباران، مندرج در ماده ۲۶ مقررات منضم به کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ راجع به قوانین و عرفهای جنگ زمینی^۳ (اصل) را به بمباران هوایی (فرع) تعمیم داد. در قضیه نخست، سالونیکا^۴ بوجارست^۵ به وسیله هوایماهای آلمان در جنگ جهانی اول مورد بمباران قرار می‌گیرند که در نتیجه آن برادران کونکا حیات و اموال خود را از دست می‌دهند. دادگاه دآوری به ماده ۲۶ کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه در خصوص قوانین جنگ زمینی استناد می‌نماید که بر مبنای آن: «فرمانده نیروهای نظامی، قبل از شروع بمباران، به جز در وضعیت یورش (حمله)، بایستی تمام اقدامات لازم را در خصوص هشدار انجام دهد». دیوان دآوری اظهار می‌دارد: طبق اصلی شناخته شده و کلی، جان و مال غیررزمندگان باید حتی المقدور محترم شمرده شود. مفاد مواد ۲۵ و ۲۶ مقررات لاهه به هیچ وجه

^۱ Coenca Bros. v. Germany, *Decisions of the Mixed Greco-German Arbitral Tribunal, Between Greece and the Federal Republic of Germany*, 1927.

^۲ Kiriadolou v. Germany, *Decisions of the Mixed Greco-German Arbitral Tribunal, Between Greece and the Federal Republic of Germany*, 1930.

^۳ Hague Regulations on Land Warfare, 1907.

^۴Salonica

^۵Bucharest

^۶ ماده ۲۵ کنوانسیون لاهه مقرر می‌دارد که هر گونه حمله یا بمباران شهرها، روستاها، محلات و ساختمانهایی که دفاع نمی‌کنند، به هر وسیله‌ای ممنوع است.

جنبه خاص ندارند و باید آنها را متضمن اصل کلی مزبور دانست... درست است که مواد مذکور فقط به بمباران دریایی و زمینی مربوط است، اما شور دومین کنفرانس لاهه نشان می‌دهد که تعمیم آن به بمباران هوایی خلاف نیت آنها نیست... (Coenca Bros, 1927: 683). در نتیجه ماده ۲۶ با توسل به قیاس به جنگ هوایی اعمال می‌شود و بمباران آلمان در سالونیکا غیرقانونی اعلام می‌شود.

خط سیر استدلالی مشابهی در قضیه کیریا دولو دنبال می‌شود، با این استثنا که دیوان افزون بر مواد فوق، به ماده ۶ کنوانسیون نهم لاهه در خصوص بمباران توسط نیروهای دریایی در زمان جنگ استناد می‌نماید. این ماده مقرر می‌دارد: «فرمانده نیروهای دریایی، قبل از شروع بمباران، بایستی تمام اقدامات لازم را در خصوص هشدار به مقامات انجام دهند مگر اینکه ضرورت‌های نظامی این امر را غیرممکن ساخته باشد»^۱.

در این قضایا دیوان داوری از قیاس به عنوان ابزاری تکمیلی برای تعمیم شرایط و مقررات حاکم بر اصل یعنی بمباران دریایی و زمینی بر وضعیت مشابه و همانند آن یعنی بمباران هوایی (فرع) استفاده می‌نماید. دیوان با توسل به قیاس صریح امری که در حقوق بین‌الملل وضعیت حقوقی آن مشخص نیست یعنی به نوعی با خلأ حقوقی مواجه است با وضعیتی که مقررات موضوعه جایگاه آن را مشخص نموده است، به گونه‌ای فقد مقرر قانونی را جبران می‌نماید. این دو قضیه، تصویر روشنی از اینکه قیاس سازنده چگونه عمل می‌نماید، ارائه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

قیاس در عالم حقوق و به طور خاص در حقوق بین‌الملل صرفاً مبتنی بر انتزاع فکری برخی محققین و یا متفکرین مطرح نشده است بلکه در کنار انتزاعات فکری حقوقدانان و محافل علمی ذی‌ربط، در اسناد و رویه قضایی و داوری بین‌المللی مطرح شده است. در این مقاله روشن شد که مظاهر قیاس علیرغم اینکه در طیف گسترده‌ای از حوزه‌های حقوق بشر و حقوق بشردوستانه مورد تصدیق قرار گرفته است، اما در صورتی که کاربرد قیاسی یک قاعده حقوق بین‌الملل مخالف و در تعارض با یک قاعده آمره باشد یا بوسیله یک قاعده خاص حقوق بین‌الملل ممنوع شده باشد، نباید

¹Hague Convention IX on Bombardment by Naval Forces in Time of War, 1907.

مورد استفاده قرار گیرد. چنین محدودیت خاصی بر استدلال قیاسی را می‌توان در قاعده قانونمندی جرایم و مجازات‌ها یافت که در بند ۲ ماده ۶ و ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و مواد ۸۷ و ۹۹ کنوانسیون ژنو در خصوص رفتار با اسرای جنگی دیده می‌شود. مفهوم اولیه این قواعد التزام به منطوق صریح قانون و ممنوعیت توسل به ابزارهایی نظیر قیاس، تمثیل و امثال آنها بوده است. از این رو، گسترش عناصر جرم، کاربست قوانین کیفری نامساعد و تحمیل مجازات سنگین با توسل به استدلال قیاسی ممنوع است. ممنوعیت استدلال قیاسی در آن وضعیتی با حداقل استانداردهای حقوق بشر مطابقت دارد، یعنی اصلی که بر اساس آن هر شخصی بایستی بداند که چه رفتاری منجر به یک جرم می‌شود و چه نتایجی ممکن است از نقض یک قاعده حقوق کیفری به دست آید، گویی، در غیر این صورت، او نمی‌تواند برای نقض قانون مسؤول شناخته شود. در واقع، مقرراتی که بار اثبات یا محدودیت بر یک شخص تحمیل می‌نماید بایستی به گونه‌ای مضیق و نه به شیوه قیاسی تفسیر شود مگر اینکه دلایل قوی برای برداشت مخالف وجود داشته باشد.

مطالعه فرایندهای استدلال حقوقی با تمرکز بر حوزه‌های حقوق بشر و بشردوستانه، به نتایج مختلفی منجر می‌شود، چرا که نقش تصمیم‌گیرندگان قضایی در حوزه‌های مختلف ممکن است ماهیت بسیار متفاوتی داشته باشد. از جمله نکاتی که نباید به سادگی از کنار آن گذشت این است که قیاس در حیطه‌های مختلف، موجب شکل‌گیری تحولات جدید است و فرایندهایی را به صورت منعطف در مسیر دستیابی به دنیای بهتر و انسانی‌تر ایجاد می‌کند که بسیار قابل تأمل است. از همین رو توسل به قیاس در حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل می‌تواند زمینه‌ساز تحولات قابل توجه در آینده باشد، لذا از ارزیابی جدی این ظرفیتها نباید غافل ماند.

طراحی حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه، موجب شناسایی یک مجموعه کامل از هنجارهای قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه داخلی شده است. قیاسهای منتج از حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، به همراه اقتباسات دیگر حوزه‌های مشابه حقوق بین‌الملل، آنچه که ما حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه داخلی می‌نامیم، را بوجود آورده‌اند. البته بازیگران متفاوتی که در مخاصمه مسلحانه بین‌المللی و داخلی دخیل‌اند نشان می‌دهد که حداقل برخی از قواعد حقوقی نمی‌توانند مستقیماً بدون تعدیل و تغییر از مخاصمات بین‌المللی به مخاصمات داخلی انتقال یابند. آنچه روشن است این است که اختلافات جزئی دلالت بر این ندارد که رویکرد موجود وضع قاعده از طریق قیاس و توسل به دیگر حوزه‌های مشابه حقوق بین‌الملل، اشتباه یا نابجا بوده

است. بلکه بر عکس و به طور کلی، بدون توسل به قیاس، تجسم وجود چنین مجموعه‌ای از قواعد، بسیار مشکل و بعید بود. حتی تا اینجا نیز، تصور شکل‌گیری چنین قواعدی در مدت زمانی کوتاه، سخت و دشوار است. از این رو، در اینکه حقوق مخاصمات مسلحانه داخلی پیشرفتی و رای تصور کرده است تردیدی نیست. قیاس، جوهره اصلی قواعد حاکم بر مخاصمات بین‌المللی را به مخاصمات داخلی گسترش داد و همچنین مفهوم جنایت جنگی را نیز در آن وارد کرد. بدین ترتیب مشخص شد که تفاوتی بین اعمال وحشیانه در مخاصمات داخلی با جنایات مشابه آن در مخاصمات بین‌المللی نیست و ارتکاب این اعمال در مخاصمه داخلی هم موجب مسؤولیت کیفری فردی بین‌المللی مرتکب می‌شود.

قیاس‌های حقوقی علی‌رغم سهم مؤثری که در تحول حقوق بشر و بشردوستانه داشته‌اند اما همچون تیغ دو دمنده. لذا بایستی با احتیاط و دوراندیشی صورت پذیرد، چرا که استفاده کورکورانه از آن و قیاس منتهی به حکم مخالف با روح معاهدات، ممکن است به نتایج نامطلوبی منجر شود. ایرادی که می‌توان به تحقق بخشیدن طرح‌های تدوین بر مبنای قیاس وارد دانست این است که موضوع ممکن است برای تدوین آماده و مساعد نباشد اگر رویه و سابقه ناچیز و اندک باشد (Hafnet, 2001: 704). اینکه آیا کمیسیون حقوق بین‌الملل مجاز است که به استدلال حقوقی برای بیان قانون اتکا نماید یا بایستی منتظر ظهور سابقه و رویه باشد یک سؤال ظریف است که قضاوت سیاسی مربوط به مناسبت و مطلوبیت تدوین موضوع در معرض خطر را در پی دارد.

منابع

- پیری، حیدر (۱۴۰۲). بررسی تحلیلی خلأ حقوقی در نظام حقوقی ایران و حقوق بین‌الملل با تأکید بر سازکارهای رفع آن، مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۴(۲)، ۶۵۵-۶۷۷.
- پیری، حیدر؛ قاری سیدفاطمی، سید محمد؛ محمودی، سیدهادی (۱۴۰۰). کاربست استدلال قیاسی در نظام حقوق بین‌الملل کیفری؛ نبایدها، بایدها و شایدها، پژوهش حقوق کیفری، ۹(۳۵)، ۱۳۹-۱۶۹.
- زرشکی، محمد (۱۴۰۲). حقوق اسیران جنگی در رویکرد پیامبر اکرم (ص)؛ از نظر عمل با تأکید بر موازین حقوق بشر دوستانه در اسلام، مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۲(۲۸)، ۱۳۱-۱۰۹.
- زکوی، مهدی؛ پرتوی، علی (۱۴۰۱). بررسی جایگاه نهادهای بین‌المللی در جهانشمولی حقوق بشر، مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۱(۲۵)، ۷-۲۸.
- صادق‌منش، جعفر؛ فرخی‌نیا، علی (۱۳۹۱). مبنا، روش و جایگاه استدلال قیاسی، حقوقی دادگستری، ۷۶(۷۹)، ۲۱۳-۲۳۸.
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد؛ پیری، حیدر؛ محمودی، سیدهادی (۱۳۹۸). کشف قاعده حقوقی از طریق قیاس توسط دیوان بین‌المللی دادگستری، مطالعات حقوق عمومی، ۴۹(۴)، ۱۱۴۹-۱۱۷۰.
- کریمی پرویز، محمد؛ شیرخانی، علی؛ محسنی مشتقین، علی (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی حقوق بشر در آموزه‌های محافظه‌کاری و سنت‌گرایی، مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۱(۲۵)، ۵۱-۷۴.

- محبی، علی (۱۳۹۹). حقوق اسرای جنگی در پرتو حقوق بشردوستانه، مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۹(۱۹)، ۱-۲۰.
- ممتاز، جمشید؛ رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۷). حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، تهران: نشر میزان.
- نمامیان، پیمان؛ شکرپیگی، علیرضا (۱۴۰۲). ظرفیت‌سنجی قلمرو اسناد حقوق بشر در قبال جرایم تروریستی، مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۲(۲۹)، ۸۷-۱۰۸.
- Annotations to the Draft Guidelines for the Domestic Facilitation and Regulation of International Disaster Relief and Initial Recovery Assistance, 26 October 2007.
- Bothe, (2002), 'War Crimes', in A. Cassese, P. Gaeta, and J.R.W.D. Jones (eds), *The Rome Statute of the International Criminal Court: A Commentary*.
- Coenca Bros. v. Germany, *Decisions of the Mixed Greco-German Arbitral Tribunal, Between Greece and the Federal Republic of Germany*, 1927.
- Convention against Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment 1984.
- Convention on Prohibitions or Restrictions on the Use of Certain Conventional Weapons which may be Deemed to be Excessively Injurious or to have Indiscriminate Effects, concluded at Geneva on October 10, 1980, entered into force in December 1983.
- Convention relating to the Status of Refugees 1951.
- Decision of the British Claims in the Spanish Zone of Morocco Case, *Great Britain v. Spain*, RIAA (1924).
- Deng, Francis, (2008), "Preface to the First Edition", In Walter Kälin, *Guiding Principles on Internal Displacement Annotations*, ASIL.
- Fenrick, (2004), 'The Prosecution of Unlawful Attack Cases before the ICTY', *Yearbook of International Humanitarian Law*, Vol.7.
- Fisher, (2007), 'Domestic Regulation of International Humanitarian Relief in Disasters and Armed Conflict: A Comparative Analysis', Vol.89, IRRC.
- Geneva Convention Relative to the Treatment of Prisoners of War (Third Geneva Convention) August 1949.
- Greenwood, C, (1996), "International Humanitarian Law and the Tadic Case", *EJIL*, Vol., p.281.
- Guidelines of the International Federation of Red. Cross and Red Crescent Societies (IFRC), 2012, Principle.3.
- Hafnet, Eg G., (2001), Is the Topic of Responsibility of International Organization Ripe for Codification? Some Critical Remarks in U. Fastenrath and Others (eds), *From Bilateralism to Community Interest: Essays in Honour of Bruno Simma*, Oxford.

- Hague Convention for the Protection of Cultural Property in the Event of Armed Conflict, 1954.
- Hague Convention IX on Bombardment by Naval Forces in Time of War, 1907.
- Hague Regulations on Land Warfare, 1907.
- ICTY, Prosecutor v. Tadic', Decision on the Defence Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction, Case No. IT-94-1-AR72, A. Ch., 2 October 1995.
- IFRC Prepared a Model Act for the Facilitation and Regulation of International Disaster Relief and Initial Recovery Assistance, 2013.
- ILC Commentary, Report on the work of the sixty-sixth session, 2014.
- ILC, Draft Articles on the Protection of Persons in the Event of Disasters, 2016.
- ILC, Third report on the protection of persons in the event of disasters (by Eduardo Valencia-Ospina, Special Rapporteur), sixty-second session, Geneva, 2010.
- Institute of International Law, Resolution on Humanitarian Assistance 2003.
- J.-M. Henckaerts; L. Doswald-Beck, (2004), *Customary International Humanitarian Law*, Vol.2.
- Kiriadolou v. Germany, *Decisions of the Mixed Greco-German Arbitral Tribunal, Between Greece and the Federal Republic of Germany*, 1930.
- Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America) [1986] ICJ Rep.
- Prosecutor v. Halilovic', Judgment, IT-01-48-T, 16 Nov. 2005.
- Protocol II Additional to the 1949 Geneva Conventions, 1977.
- Report of the International Law Commission on the Protection of Persons in the Event of Disasters: Sixty-eighth Session, A/71/10 (2016).
- Sivakumaran S., (2012), *The Law of Non-International Armed Conflict*, Oxford.
- Sivakumaran, Sandesh, (2011), Reenvisaging the International Law of Internal Armed Conflict, *EJIL*, Vol.22, No.1.
- Sivakumaran, Sandesh, (2017), Techniques in International Law-Making: Extrapolation, Analogy, Form and the Emergence of an International Law of Disaster Relief, *EJIL*, Vol.28 (4).
- South West Africa (Ethiopia v. South Africa; Liberia v. South Africa)*, Second Phase, Judgment of 18 July 1966, (Dissenting Opinion of Judge Jessup).
- Von Hebel, H.; Robinson, D., (1999), "Crimes within the Jurisdiction of the Court", In *The International Criminal Court: The Making of the Rome Statute, Issues, Negotiations, Results*, Lee Roy S., (ed.), Kluwer Law International.
- Y. Sandoz, C. Swinarski; B. Zimmerman (eds), (1987), Commentary on the Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Conventions of 12 August 1949.